



فهد الزميل

من كنت مولاه فهذا علي مولاه
عبادت
باید گفت که واژه‌ی مولا در این حدیث، بلم در غالب موارد، یک معنا بیرون
باید گفت که واژه‌ی مولا، در الویت و بیستگی، و به تعبیر دیگر در سرپرستی، است و قرآن نیز در این باره
باید گفت که واژه‌ی مولا، در الویت و بیستگی، و به تعبیر دیگر در سرپرستی، است و قرآن نیز در این باره
باید گفت که واژه‌ی مولا، در الویت و بیستگی، و به تعبیر دیگر در سرپرستی، است و قرآن نیز در این باره

سرپرستی است یا دوستی؟
باید گفت که واژه‌ی مولا در این حدیث، بلم در غالب موارد، یک معنا بیرون
باید گفت که واژه‌ی مولا، در الویت و بیستگی، و به تعبیر دیگر در سرپرستی، است و قرآن نیز در این باره
باید گفت که واژه‌ی مولا، در الویت و بیستگی، و به تعبیر دیگر در سرپرستی، است و قرآن نیز در این باره

عنه آیه‌ی قرآنی که به کار رفته که در مورد آن در باره‌ی خداوند است و باین
و این مولا در حدیث که در مولا بود، خداوند به معنی اولویت و سرپرستی است و تنها در موارد بسیار کمی
است که در مولا بود، خداوند به معنی اولویت و سرپرستی است و تنها در موارد بسیار کمی
به معنی دوستی به کار رفته است بنابراین نباید در این که مولا، در درجه‌ی اول به
به معنی دوستی به کار رفته است بنابراین نباید در این که مولا، در درجه‌ی اول به
به معنی دوستی به کار رفته است بنابراین نباید در این که مولا، در درجه‌ی اول به

من در اولی و بیستگی است، اما قریب است که در اولی
من در اولی و بیستگی است، اما قریب است که در اولی
من در اولی و بیستگی است، اما قریب است که در اولی

در حدیث غدیر نیز در مولا، به همین معناست که به علاوه، نگاهد و قرآن
با آن همراه است که به روشی ثابت می‌کند منظور، الویت و سرپرستی است که نه دوستی.
فردی کند مولا، در لغت معانی متعددی داشته باشد، قرآن و نگاهد و قرآن در
حدیث غدیر و این رویداد نیز در تاریخ وجود دارد که هرگونه ابهامی را از میان ببرد
و با همه، اما که محبت می‌کند. نگاهد و صدق این مدعا:

(نگاه اول) روز واقعه‌ی تاریخی غدیر، خانه‌ی منی نابت شمر رسول خدا، با سب اجازه
از پیامبر (ص) برخاست و مضمونه کلامی که در آنجا بود، را در قالب فقره‌ی «این مرد فصیح
و بلیغ و آشنایم رهروز زبان عرب، به جایی که قطعه مولا» کلمه‌ی انا و هادی را به کار برد
و گفت: فقال له: قم یا علی فانی - رضیک من بعدی انا ما و هادی

پيامبر به علي فرمود نه اي علي! برهنه که من تو را بعد از خود به عنوان امام و هادي

انتخاب کنم.

چنانچه که روشن است ولي از لفظ «مولى» که در کلام پيامبر ص (ع) بود، هر مقام امامت و پيروي و هدايت و رهبري است، هيچ دليلي استفاده نکرده است. در حالی که از اهل لغت و نصيحتان عرب معصوب می شود.

نه متعاضدان ما عرب بزرگ عرب از لفظ «مولى» اين معنی را استفاده نموده است، بلکه پس از وی ساير شعراي بزرگ اسلامي، که بيست تر آنگاه از ادبا و شعراي معروف عرب بودند و برخی نیز از استادان بزرگ اين زبان به کتبي آينده، از اين لفظ، همان معنی را فهميدند که حسان فهميده بود: **بَيْنَ اِمَامَتٍ وَ پِيرويِ اَقْبَتِ!**

(گواه دوم)

امير مؤمنان (ع) در اسما خود که برای معاويه نوشته در باره ي حديث غدير خمين **رَسُولُ اللّهِ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ**

پيامبر خدا من) برای من، ولایتش را بر ما در روز غدیر واجب ساخت. (من) چه شخص بالاتر از امامی تواند، حديث را براس قفسير کند و بفرمايد که پيامبر خدا روز غدیر خم، ولایت را به چه شخص مقرر فرمود؟ آيا اين تفسير مني رساند که به اندکي همه ي حاضران واقعي غدیر، جز رعایت و رهبري اجماعي، مطلب ديگري منظور نبود؟

(گواه سوم) پيامبر بيست از زبان عمل در من كنت مولاه...، اين سوال را مطرح فرمود: **دَا كُنْتُمْ اَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ**، آيا من از شما به خودتال



مداد ارتدوگما سینه تریستم؟

در این جمله پیامبر (ص) لفظ «اولی به نفس» را به کار برده و از همه ی مردم نسبت به او اولویت
مورد به آنکه ها اقرار گرفت، پس بی درنگ فرمود: «مَنْ كَرِهَ نِسْبَةَ مُحَمَّدٍ فَقَدْ كَرِهَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ»
کس که من مولای او هستم، علی مولای او است.

آیا چیزی این است که می فواید همان معانی را
هدف از ~~تعارف~~ ~~تعارف~~ این دو جمله نیست؟ ~~کس که من مولای او هستم~~ ~~علی مولای او است~~

که خود پیامبر (ص) به نَصِّ ترا که دارد برای علی (ع) نیز ثابت کند با این تعادلت
که او پیامبر است و علی اما که در نتیجه معنای حدیث این می شود در هر کس همه نسبت به او
در مصدق علی (ع) نیز نسبت به او اولی است، اگر مقصود پیامبر (ص) جزء این بود

دلیلی نداشت برای اولویت خود از مردم اقرار بگیرد. چه در دور از انصاف است که آن که
این پیام پیامبر (ص) را نادیده بگیرد و از کنار قرینه ای به این روش به آسانی بگذرد
و هم خود را به روی آن ببیند. (گواه چهارم:)

پیامبر (ص) در آغاز سخن خود، از مردم به اهل مهم اسلامی را اقرار گرفت و فرمود،
و آیا شما گواهی نمی دهید که مقبوضی جز خدای بگیت نیست، محمد (ص) بنده و رسول
خدا است و هست و دوزخ حق است؟

هدف از این اقرار گرفتن چه بود؟ آیا چیزی این است که می فواید ذهن مردم را آگاه کند،
تا هم مقام و موقعیتی را که بعداً برای علی (ع) ثابت فواید کرد به مانند اصول بدیسی
نقلی نمایند و بدانند که اقرار به ولایت و خلافت دی، در ردیف اصول به گانه دین
است که همگی به آن اقرار و اعتراف دارند؟ اگر مقصود از «مولی» دوست و ناصر
باشد که رابطه ای این جمله ها به هم خورده و کلام، استواری خود را از دست می دهد و چون کلام به هم می خورد

نیروگاه اتمی بوشهر، بزرگترین نیروگاه هسته ای جهان اسلام

بیامبر (ص) در آغاز خطاب خود از حرکت و رحلت خویش سخن می گوید و می فرماید: **بیت** است دعوت حق را لبیک بگویم. (المغزیز: ۱) - نند این مطلب از مدارک اهل سنت صحیح است

این جمله حاکی از آن است که پیامبر (ص) می خواهد برای پس از رحلت خود چاره ای بیندیشد

آنکه خلافت را که از رحلت آن حضرت پدید می آید، پر کند، آنچه می تواند این خلافت را پر کند، پس با شیعی است لایق و عالم که زما که او را پس از رحلت آن حضرت به دست بگیرد

عزیز دیگر - هرگاه ولایت را به غیر خلافت تفسیر کنیم، رابطه ی منطقی کلمات پیامبر (ص) بر

به طور آشکار به هم می خورد، در حالی که او از فصیح ترین و بلیغ ترین سخن گویندگان است. **بهترین** این اثر این روشن تر برای مسئله ی ولایت پیدای می شود؟ **(گواه هشتم)**

پیامبر پس از جمله ی «من كنت مولاه...» فرمود:

اللهم اكبر بكمال محمودك اين دين وبكسر حلال كمال رسالتك نعمت وز صديقت بهر روزگانه هرگاه مقصود دوست و یاری خردی از مسلمانان است، جلوت با ایجاب مودت

و دوست علی (ع) و نصرت او، دین خدا تکمیل گردید و نعمت او به منتهی رسید.

روشن تر از همه، این که می گوید در خداوند به رسالت من و ولایت علی (ع) بعد از من راضی گردیدم. آیا این همه گواه روشن بر معنای خلافت نیست؟ **(گواه نهم)**

چه گواهی روشن تر از اینکه سید خنیز (عمر و ابوبکر) و گروه بی گاری از یاران رسول خدا (ص) پس از فرود آمدن آن حضرت از منبر، هملی به علی (ع) تبریک گفتند و موضوع گفتند تا وقت نماز مغرب ادامه داشت و سید خنیز از نخستین افرادی بودند که به آنجا با این عبارت تحسین گفتند: **گوا** باد بر تو یا علی! صبح کردی و شام کردی در حالی که مولای من و مولای هر مرد وزنی با ایمان هستی.

علی (ع)، در آن روز چه مقامی به دست آورد که شایسته ی حسین سیر علی گمردیدیم و آن
 جز مقام خلافت و رهبری امت که تا آن روز به طور رسمی ابلاغ نشده بود و
 حسین تعینت است و محبت و دوستی چیز تازه ای نبود (گواه هشتم)
 هرگاه مقصود همان مراتب دوستی علی (ع) بود، دلیل لازم نبود که این مسئله در چهاره جوان
 گرم و سوزان مطرح گردد و کاروان پیش از این صد هزار نفری را از رفتن بازدارد و مردم را در آن
 هوای گرم روی رید و سندهای داغ بیابان بنفند و عطا بی مفصل بخواند
 - مگر قرآن همی افراد جامع ی با ای را برادر لیدر گو انده بود، چنانکه می فرمایند
 (انما المؤمنون ائمه) افراد با ایمان برادر لیدرند
 مگر قرآن، در آیات دیگری افراد با ای را دوست لیدر معرفی نکرده است
 و علی (ع) نیز عضوها را جامع ی با ای بود. دیگر چه نیازی بود به فرض که مصلحتی در
 اعلام این دوستی بود، به این مقدار و این هم سزاوی سخت احتیاج نبود، در مدینه هم
 ممکن بود به یقین مسئله ی بسیار مهم تری بوده که به این مقدار استثنای نیاز
 داشته مقداتی که در زندگی پیامبر (ص) بی سابقه بوده و نظیر آن هرگز تکرار نشد

کتاب : (در امتداد غدیر)



عالمی به اهل سنت و ائمه (ولئی) را به معنای (دوست) می دانند و استدلال شیعی

آیه برای اثبات ولایت حضرت علی (ع) را نمی پذیرند. در مقابل عالمان شیعه می گویند از شاه ترویل آیه و انحصار مصداق ولئی، برمی آید که در اینجا ولئی،

بازند، بلکه معنای آن ولایت و سرپرستی است.

اهادی و اخبار رسیده در منابع معتبره، ناه اهل سنت که قدر متواتر است

شبهه و توالی در خصوص اصل واقع و آنچه بیان کرده و بر آن بیعت گرفته اند

و اکنون برخی می گویند معنای (ولایت) دوستی است این کلمات

مؤمنی که قبول دارند، مؤمنانند و عمل می کردند. هر چند که به خلافت حضرت با

این واژه نیز در این خطبه تصریح کرده، خوانند خوانند «علی ولی الله» نیز

«علی از جانب خدا ولی است» چنانچه معنای «خليفة الله» خلیفه خدا بر خداست

برخی دوست دارند کلمات الفاظ یا حتی آیات را آن گونه که خود مایلند تفسیر یا حتی

چگونه نمایند! اما باید دقت کنند که ترجمه یا تفسیر به رأی هیچ گاه حقایق را تفسیر نمی دهد

و واژه ای «ولایت» معانی متفاوتی دارد، ولی صد و نهمین یک دیگر نیستند

عبد الصغیانی (از غنی ترین منابع تعریف و احوال ادبیات قرآنی) می گویند ولایت (به کسر

واو) به معنی نصرت است و اما «ولایت» (به فتح واو) به معنی تقدیر و صاحب اختیار است

نیک کار است و گفته شده است که معنی هر دو یکی است و صقیقت آن همان تقدیر

و صاحب اختیار است مفردات القرآن، راجع الصغیانی، فاره ولی

آید در آیات در اینجا و کلمه الله و رسول به یا در الله ولی الذین اکتوبهم و الذین

نظروا الیهم و هم الطاغوت، یعنی خدا و رسول دوست شما هستند اما طواغیت دوستان

کفارند؟ یا آنکه که یعنی مومنین الله و رسولش (ص) را به سرپرستی برمیگزینند و گفتند

طاعت های متفاوت (درونی و بیرونی) را به سرپرستی برمیگزینند؟
ب) آیا دستور ابلاغ نازل گردید یا نه؟ آنگاه خلیل عظیم را در منطق غدیر جمع کرد و سه روز نگاه داشت تا بگوید **لا اعلیٰ دوست** و پس بر آنکه از مردم

بیعت گرفت؟ آیا برای اعلام یا قبول دوستی بیعت میگیرند؟ منلی ها دوست مؤمنین بودند اساتطین آیهی قرآن کریم **لَا يَأْتِيَنَّ الْمُؤْمِنِينَ أَصْحَابُ الْأَرْسَالِ** از دوستی، با یک دیگر برادرند پس دوست معرفی و بیعت نمیخواهد، و آنکه که چنین معنی می کنند، راجع به ابوبکر و عمر که در آنجا حضور داشته و از صحابه بودند جمع می گویند
آیا آنکه دوست مؤمنین بنهند که معرفی نگردد؟

دقت شود که گاهی یک واژه، معنای عامی دارد که سایر معانی را نیز در مجموع خود دارد مثلاً: **الرُّفْقَةُ رُفْقٌ**، لایب حالات دیگر چون: مودت، محبت، و استیلا و فاداری را دارد.

گاهی لازم است خط قرمزی در حداقل تعیین شود. می فرماید: ابری جز مودت اهل بیت (ع) را نمیخواهم، گاهی لازم است سقف یک معنا و مفهوم بیان شود. می فرماید: هر کس من مولای او هستم، علی مولای او است، یعنی ولایت او مانند ولایت من است چه در مودت چه در محبت، چه در دوستی، چه در خلافت، و...

و اگر نه دوست و واژه های دیگر هم دارد مثلاً می فرمود: هر کس من رفیق یا خلیل او هستم، علی نیز رفیق یا خلیل او است، اما فرموده ولی او است، که واردی جامع است به معنای «سرپرستی» که در مورد خدا و رسول (ص) نیز چنین آمده است **وَالْبَيْتُ سِرِّي** الهی، بهترین دوست

نیز هست. پیامبر اکرم (ص) در خطبه غدیر خم فقط به واسطه ولایت (ولایت) بنده
 شمرده اند که شبیه ایضا گفته و میرا (خلیفه) یا... نفرمود، مراتب و مقامات
 حضرت علی (ع) در خطبه غدیر بسیار است و اساس سراسر خطبه همین است،
 که ذیلاً فقط به چند نمونه اشاره می شود تا بیشتر معلوم شود این بیانات حکیمانه
 غیر عظیم در شب الفطرم (ص) صرفاً معرفی کننده دوست نبوده است
 ولایت، اقامت و ضرورت اطاعت همگان که برای دوک معاندان
 ولایت و اقامت اهل بیت (ع) آثار و زیادت
 سنت الهی مبنی بر تعزین منکرین ولایت علی (ع)

chatGPT

موضوع تفاوت در تفاسیر کلمه «ولی» بین اهل سنت و شیعه از سئوالم مهم در تاریخ فقه
 و کلام اسلامی است. در این زمینه، ابتدا باید به معنای این واژه و نحوه استفاده آن در
 قرآن و حدیث اشاره کنیم تا ریشه های تفاوت ها روشن شود.
 - معنی لغوی «ولی»

در زبان عربی کلمه ولی به معنای کسی که دارای حق و قدرت بر دیگری است یا کسی
 نزدیک و خاص است می باشد. این واژه در قرآن و حدیث به اشکال مختلف
 در زمینه های گوناگون استفاده شده است.

تفسیر «ولی» در قرآن

قرآن کریم چندین آیه به کلمه «ولی» اشاره دارند که برخی از آنها محل اختلاف هستند
 از مهمترین این آیات آیه ۵۵ سوره مائده «وَالَّذِينَ آمَنُوا»

مقام معظم رهبری: دستیابی به انرژی هسته ای یک ضرورت و نیاز ملی است

الذین یقبلوه العلاء ویولوه الزکاة و هم راکعون درمانده ۵۵
 این آیه در زبانه فارسی به این صورت ترجمه می شود و ولی می تنها خدا در رسول او و
 کسی که پذیرد ایمان آورد و اند در حال رکوع زکات می دهند
 مسئله مفهوم ولی در اسلام به ویژه در تفسیر تفسیرهای اهل سنت و شیعه تفاوتی
 قابل توجهی دارد در اینجا به بررسی دلایل تفاوت معنای ولی در این دو مکتب
 می پردازیم

۱- مفهوم ولی در قرآن و سنت

در قرآن واژه سی ولی به معنای یار، حامی، پشتیبان و دلسوز به کار رفته
 است. این کلمه در حدیث آیه از قرآن آمده است. از جمله آیه ۲۵۵ سوره بقره
 ذالیه الکرس) که خداوند را ولی مؤمنان می داند خداوند ولی الذین آمنوا
 جا ولی به معنای کسی است که مسئولیت های معنوی و اجتماعی مسکین را بر عهده دارد

۲- تفاوت در مفهوم ولی در شیعه و اهل سنت

در حالی که مفهوم ولی بیشتر به معنای سرپرست، یار و حامی است، ما برداشت اهل
 سنت از ولی عمدتاً به این معناست که ولی کسی است که امور دنیوی و اجتماعی
 تشکی رهبری را ایفا کند، او این رهبری به معنای داشتن مقام خاص دینی و
 اجرایی برای فرد خاص نیست. اهل سنت به طور کلی اعتقاد دارند که ولی به معنای
 رهبری معنوی خاص در میان مردمی ناله نیست و تنها رهبری اجتماعی بر اساس
 زمانی و مکانی است. اما در مکتب شیعه (ولی) معنای خاص تری پیدا می کند. شیعه بر این
 باور است که ولی به معنای جانشین پیامبر (ص) ولی فقیه و امام موعوم است که از سوی



خداوند برای هدایت مردم انتخابی نمود. به همین دلیل، در برداشت **سنت** از **رولی** علاوه بر سرپرستی دنیوی، ویژگی‌های **هویج** عملت و **وومی** نیز مطرح است.

۳- **دلایل گزاشی اهل سنت** به معنای غیر دینی ولی

- اهل سنت در برداشت خود از ولی بیشتر بر مفهوم رهبری اجتماعی و دنیوی تاکید دارند و نه بر معنای دینی و معصومانه آن. این به دلایل زیر است:
تفسیر عمومی از آیات قرآن: اهل سنت معمولاً به آیات قرآن به شکل عمومی تر نگاه می‌کنند و از آن‌ها برای اثبات ولایت یک شخص خاص (مثلاً علی) یا امامان دیگر استفاده نمی‌کنند.

عدم وجود مقام معصوم در اهل سنت: اهل سنت به جای تاسیس نظام رهبری از طریق افراد معصوم، بر اصول هویج سروری و اجماع عمومی در انتخاب رهبران تاکید دارند.

- پذیرش خلافت به عنوان رهبری اجتماعی: اهل سنت خلافت را به عنوان امری دنیوی و ابراهیمی می‌بینند که از طریق اجماع مسلمانان انتخاب می‌شود نه از طریق نفوس دینی معصومان.

- **ندیم گیری**: بنا بر این اهل سنت مفهوم ولی را بیشتر به معنای سرپرستی اجتماعی و رهبری معنوی در سطح عمومی تر و نه به عنوان رهبری الهی و معصومانه می‌فهمند. این رویکرد به تفاوت‌های تاریخی و فقهی بین اهل سنت و شیعه برمی‌گردد که بر اساس برداشت‌های مختلف از قرآن و سنت پیامبر اسلام (ص) شکل گرفته است. (والسلام)